

آنان حزین را فراموش کرده‌اند

گفتگو با پروفیسور سیّد عین‌الحسن*

استاد هرچند شما را عصر ملاقات کردیم، اما صبح بنارسی تان به‌خیر. قول داده بودید کتاب صبح بنارس را با خودتان بیاورید و از معرفی همین کتاب شروع می‌کنیم. «صبح بنارس» نام کتابی است که سال‌ها پیش در دهلی چاپ شد و من در میان کتابهایم همین یک جلد را داشتم که برایتان آوردم. در این کتاب بسیاری از شاعران اردو زبان و فارسی زبان هند برای بنارس شعر گفته‌اند. این کتاب به‌کوشش عشرت کَرتپوری آماده نشر شده و در آن علاوه بر شعرهایی از حزین و غالب از بسیاری دیگر از شاعران هند هم شعر هست. شاعرانی مثل بینش کشمیری، موسوی فطرت، جوش ملیح‌آبادی، راسخ عظیم‌آبادی، شنکرنات نادر، صفی لکهنوی، عزیز لکهنوی، احسان دانش، هندی گورکھپوری، حفیظ بنارسی، ظهیر کشمیری، رئیس امروہوی و...

شعر غالب در این کتاب به‌اردوست یا فارسی؟

در این کتاب مثنوی «چراغ دیر» میرزا غالب به‌زبان فارسی وجود دارد و تقریباً شاید از حدود سی شعر حدود سه چهار شعر بیشتر به‌زبان فارسی نباشد و چون بیشتر شاعران متعلق به‌قرن اخیر هستند این نسبت تقریباً نسبتی است واقعی. یعنی در حال حاضر بیش از نود در صد شاعران ما به‌زبان اردو شعر می‌گویند و فارسی‌سرایان حتی کمتر از ده درصدند.

* استاد زبان فارسی مرکز فارسی و آسیای مرکزی، دانشگاه جواهرلعل نهر، دهلی‌نو.

به نظر می‌رسد تعداد شاعران بنارس به نسبت شاعران کشمیر یا لکهنو کمتر باشد. بله، در بنارس بزرگترین شاعر همان شیخ علی حزین است و در این شهر تعدادی از شاعران کشمیری هم بودند که مهاجرت کرده بودند به این شهر به عنوان مثال من الان نام آقا منظر کشمیری را یادم هست که ایشان هم به اردو شعر می‌گفت و هم به فارسی. یا از شاعران خود بنارس مثلاً نام شوق بنارسی را الان در خاطر دارم. البته این را بگویم که بنارس در روزگاری هم پایگاه زبان و ادب فارسی بود و هم پایگاه و مرکز بزرگی برای زبان و ادبیات سانسکریت و هندی.

البته شما خودتان هم شاعر فارسی زبان بنارس هستید و یادم نمی‌رود که چند سال پیش که اولین جشنواره شعر فجر در ایران تشکیل شد و بنده هم دبیرش بودم شما را به عنوان شاعر فارسی زبان هند دعوت کردیم و در شهرهای تهران و اصفهان و شیراز و مشهد مقدس هم شعرخوانی داشتید...
بله این نظر لطف شما بود و البته من هم گاه شعرهایی به فارسی و اردو می‌نویسم و تخلص «حسن» را هم برای شعرهایم انتخاب کرده‌ام.

درباره قدمت بنارس بگویید...

بنارس تا به حال چند بار اسمش عوض شده، قدیم‌ترین اسم بنارس کاشی است و کاشی برای هندوان جای بسیار مقدسی است که به آن شهر شنکر می‌گویند و بنارس در بین دو رود به نام‌های «ورونا» و «آسی» قرار گرفته و بین‌النهرین است و این دو رود به گنگ متصل می‌شوند و این دو رود در زبان سانسکریت به هم چسبیده‌اند و «وروناسی» یا همین «وارنسی» را تشکیل داده‌اند که به انگلیسی بنارس را وارنسی می‌گویند.

نمی‌دانم در کدام کتاب یا شاید هم در سایتی خوانده بودم که در زمان اورنگ‌زیب نام این شهر عوض شد و نامش را محمدآباد گذاشت. شما شنیده‌اید؟
نه، این نام را نشنیده‌ام و مردم امروز بنارس چنین نامی را به یاد ندارند، اما در حدود هشتاد کیلومتری این شهر و به سمت اعظم‌نگر جایی با نام محمدآباد وجود دارد. بنارس شهر قدیمی هندوهاست و مخصوصاً برهمن‌ها که می‌دانیم آنها از طرف آسیای میانه و

ایران قدیم و از سمت کشمیر آمدند و اینان همیشه فرهنگ بنارس را تحت تأثیر قرار داده‌اند. بنارس به‌عنوان شهر معبدها شناخته می‌شود و بنارس را شهر گاوها نیز گفته‌اند. شما می‌دانید که گاوان در هند احترام بالایی دارند و تا حدّ پرستش مورد احترام‌اند. همچنین مسلمانان نیز در این شهر حضور جدی داشته و دارند و آنان هم از اطراف و اکناف به‌این شهر آمده‌اند و در حال حاضر ترکیب جمعیتی این شهر براساس شصت در صد هندو و چهل درصد مسلمان است و در این شهر علاوه بر مزار حزین و قبرستان شیعیان مساجد متعددی هم وجود دارد و از جمله سه مسجد که در وسط شهر است و و متصل به‌مندر (معبد) و از یکطرف مسجد است و از طرف دیگر معبد و جالب آن‌که مسجد آن، هم مسجد شیعیان است و هم مسجد اهل تسنن و همه با احترام به‌هم در آن عبادت می‌کنند.

این خیلی خوب است اما فکر می‌کنید دلیلش چیست؟

پادشاهان و سرداران مغول هند که حمله می‌کردند کسانی بودند که مسلک‌شان را عوض می‌کردند و برای خوشآمد دل حاکم مثلاً معبد را تبدیل به مسجد می‌کردند با در برابر تغییر آن مقاومت نشان نمی‌دادند و همان سنگ را عوض می‌کردند و به‌آن رو برمی‌گرداندند. مثلاً سنگی هست که یک روی آن عکس خدایان هندوست و روی دیگر آن فرق دارد. و نکته دیگر این‌که بنارس یک شهر مذهبی و بازار است و مردم از کیلومترها برای خرید وسایل ضروری و مراسم ازدواج به بنارس می‌آیند. تقریباً در میان هندیان رسم است که وقتی عروسی می‌کنند اجناسی هم از جنس‌های بنارس را برای تبرک می‌خرند، مثلاً شما می‌دانید که پوشاک بنارس معروف است و همین‌طور وسایل دستی و روتختی و وسایل بافتنی آن. نکته جالب آن‌که اینها ساخته دست مسلمانان است و بازار فروشش در دست هندوهاست و به‌نوعی مسالمت‌آمیز اینها با هم دارند زندگی می‌کنند.

در بنارس معبد سرنات هم معروف است درباره آن هم توضیح بفرمایید...

این معبد قدیمی مخصوص بودایی‌هاست و در آنجا آنها مؤسسه‌ای هم دارند با نام «ماهابدی دگری کالج» و اینها بخصوص از طرف دولت ژاپن خیلی حمایت مالی می‌شوند و هر ساله تعداد زیادی از آنجا و سرزمین‌های مجاور برای زیارت و عبادت به بنارس می‌آیند درحالی‌که تعداد بودایی‌های بنارس زیاد نیست، اما توریست بودایی زیاد به بنارس می‌آید و اصلاً بنارس یک شهر توریستی هند هم هست.

عدهٔ زیادی هم به خاطر رود گنگ به اینجا می‌آیند به نظر شما دلیل تقدس رود گنگ در چیست؟

رود گنگ در میان رودهای هندوستان بالاترین مقام را دارد و از همه مقدس‌تر است. چون معتقدند سرچشمهٔ رود گنگ موی «برهما»ست که برهما خدای دانش است و هر هندو آرزو دارد که وقتی فوت کرد در بنارس سوزانده شود و مستقیماً وارد بهشت شود یا خاکسترش را بیاورند و بپاشند در این رود.

در مورد راجه‌های بنارس هم بگویید...

در آن طرف رود گنگ در بنارس راجه زندگی می‌کند و قصر دارد و هنوز هم راجه یعنی پادشاه بنارس آن طرف رود گنگ زندگی می‌کند و مردم بنارس به او احترام می‌گذارند. او در سال یکبار به میان مردم می‌آید و مردم هم با کف زدن و شادی کردن به او خیرمقدم می‌گویند. شاهزادهٔ بنارس که بعدها خودش شاه شد در دورهٔ شیخ علی حزین شاگرد حزین بوده است.

در مورد مقام و منزلت حزین در میان مردم امروز بنارس بگویید و این‌که اصلاً مردم مثلاً هندوی بنارس الان شیخ علی حزین را می‌شناسند؟

البته باید قبول کرد که با کم نور شدن چراغ زبان فارسی انسان‌های بزرگی چون حزین هم در نزد مردم عادی کمتر به چشم بیایند. واقعیت این است که مردم مسلمان بنارس و بخصوص شیعیان بنارس حزین را می‌شناسند و هر سال در ماه‌های محرم و مراسم عزاداری بر سر قبرش حاضر می‌شوند و در ایام دیگر هم برای فاتحه‌خوانی به سر قبر حزین می‌روند اما مردم هندو کمتر و تقریباً آنان حزین را فراموش کرده‌اند. الان حزین

در محلی به‌نام فاطمیان مدفون است و این محلّ هم مال راجای بنارس بوده که آن را در قبال درس دادن به‌فرزند راجه به‌حزین تقدیم کرده است.

در نقد ادبی هند وقتی نام حزین به‌میان می‌آید نام خان آرزو هم با کتاب تنبیه‌الغافلینش به‌خاطر می‌آید. در این مورد از زمان حزین تاکنون نقدهایی به‌جانب‌داری از حزین و یا خان آرزو توسط فارسی‌زبانان هند و افغانستان و ایران و جاهای دیگر نوشته شده است، نظر شما درباره‌ی این نقدها چیست؟

راستش من فکر می‌کنم که خان آرزو کمی هم با تعصّب دینی به‌سراغ حزین رفته و شیخ علی حزین یک شاعر شیعی و یک عارف و عالم بزرگ بوده تفسیر نوشته و علمای هند به‌خدمتش می‌آمدند و خان آرزو یک سنی تا اندازه‌ای متعصّب بوده و من فکر می‌کنم در مورد حزین تندروی کرده و شاید هم تحت تأثیر القائنات افراد متعصّب بوده، البته این را هم می‌دانم که استاد شفیع کدکنی به‌این نقدها از منظر دیگری نگریسته و به‌آن اهمیت داده و بسیاری جاها به‌عدالت میان این دو شاعر قضاوت کرده و گاه حق را به‌خان آرزو داده و گاه حق را به‌حزین، اما در مجموع من هم با استاد شفیع کدکنی در خیلی جاها موافقم و هم با نگاه نبی هادی منتقد بزرگ هند که در کتابی که به‌زبان اردو نوشته حزین را آخرین شاعر بزرگ دوره‌ی مغول دانسته و حق بسیار بالایی برای او قائل شده است.

در میان استادان بنارس هم خانم شمیم اختر مقالاتی و کتابی درباره‌ی حزین نوشته که با راهنمایی پدرم ایشان این تحقیقات را انجام داده‌اند.

از مرحوم پدرتان - استاد سیّد بدرالحسن - هم بگوئید و این‌که ایشان در کدام بخش و کدام دانشگاه تدریس می‌کردند. من تعریف پدرتان را از آقای دکتر خواجه پیری زیاد شنیده‌ام. گویا ایشان اخیراً به‌رحمت خدا رفته‌اند.

در دانشگاه هندوی بنارس سه شعبه اردو و فارسی و عربی تشکیل شده بود و در آن زمان تنها یک استاد داشت به‌نام استاد ابوالحسن که وقتی این سه شعبه می‌خواست از هم تفکیک شود ایشان از مرحوم پدرم هم دعوت کردند و بعد از آمدن پدرم به‌این

بخش استاد ابوالحسن بعد از چهار ماه فوت می‌کنند و سرپرستی این سه شعبه به‌عهده پدرم بود و ایشان تا مدتی تنها بود که بعدها از دکتر سلیمان عباس رضوی دعوت به همکاری می‌کنند، ایشان پدر همین آقای سلطان عباس رضوی است که الان در چندبگیره استاد زبان فارسی است. پدرشان استادی بود در کالج ذاکرحسین دهلی درس می‌داد و پدرم از ایشان دعوت کردند و ایشان آمدند به بنارس.

این مربوط به چه سال‌هایی است؟

۱۹۵۶ یا ۱۹۵۷ میلادی و پدرم اولین پروفیسور زبانها در بنارس بود و در دانشگاه لکهنو دکتری گرفته بود و استاد راهنمایش هم پروفیسور وحید میرزا بود که ایشان تحقیقات خوبی درباره امیر خسرو انجام داده است. بعد هم استادانی چون استاد حکمچند نیر و استاد امرت لال عشرت که در دانشگاه شیراز درس خوانده بود برای تدریس فارسی آمدند و شدند چهار نفر و بعدها آقای حنیف نقوی برای درس اردو از دانشگاه علیگیره دعوت شدند به بنارس و یک خانمی هم از لکهنو دعوت شدند به نام قمر جهان. مسئولیت شعبه اردو را به حکمچند نیر سپردند و فارسی را به سلیمان عباس رضوی و امرت لال عشرت و عربی را هم به پدرم. یکی از کتابهایی که پدرم از فارسی به اردو ترجمه کرد و در دروس دانشگاه‌ها هم گنجانده‌اند کتابی به نام «هما» از محمد حجازی بود. ایشان تقریباً ۲۵ کتاب تألیف کردند و تا همین پارسال زنده بودند. یک کتاب هم نوشتند به نام «ابوالحسن ندوی کی متضاد تصویری»...

موضوعش چیست؟

در دفاع از شخصیت و مقام امام خمینی^(ره) است و در جواب ابوالحسن ندوی که شخصیت غیرقابل قبولی از امام خمینی ارائه کرده بود. پدر چند بار هم به ایران سفر کردند و به دستبوسی امام هم رفتند. مرحوم پدرم عمده نداشت اما از عالمان دین بود و عربی را بسیار خوب صحبت می‌کرد و سال‌ها در دانشگاه دمشق به‌عنوان استاد اعزامی درس داده بود و یک‌بار هم به‌عنوان استاد اعزامی به هونگ کنگ رفتند و مدتی هم در دانشگاه کامبرای استرالیا و در دانشگاه‌های امریکا تدریس کرده بودند.

خودتان در کدام دانشگاه‌ها درس خوانده‌اید؟

من لیسانس زبان فارسی را در دانشگاه الله‌آباد گرفتم و برای فوق لیسانس به دانشگاه جواهرلعل نهر و آمدم و از همین دانشگاه دکتری هم گرفتم و موضوع رساله من درباره «شعر و شخصیت فروغ فرخزاد شاعره شهیر ایرانی» بوده است.

چطور شد فروغ را انتخاب کردید؟ و از نگاه شما کدام کتاب فروغ نقطه اوج کار اوست؟

من وقتی به دهلی آمدم تعداد دانشجویان ایرانی زیاد بود و همشینی با آنها هم زبان مرا تقویت می‌کرد هم توانستم در میان کتابهای آنها کتابهای فروغ را ببینم و با این شاعره آشنا شوم. با خواندن نخستین مجموعه فروغ از دوستان ایرانی‌ام درخواست کردم که بقیه کتابهای ایشان را هم در اختیارم بگذارند و من همه کتابها و فیلم‌ها و آثار فروغ را دیدم و تعجب کردم که یک چنین تفکر و نگاه تازه‌ای که با جرأت و جسارت زبانی و هنری توأم است مرا وادار کرد که رساله‌ام را درباره وی بنویسم. من هر پنج مجموعه شعر این شاعر را به‌دقت مطالعه کرده‌ام و از میان مجموعه‌های اسیر و دیوار و عصیان شاعر این دفتر با عصیانی که بر علیه اسیران گرفتار در دیوار می‌کند به آثار درخشانی چون تولدی دیگر می‌رسد و حتی از این هم می‌گذرد و در مجموعه ایمان بیاوریم به‌آغاز فصل سرد این شاعر بهترین شعرهایش را ارئه می‌کند. با شعرهایی به‌یادماندنی:

چراغ‌های رابطه تاریکند

کسی مرا به‌آفتاب معرفی نخواهد کرد

به‌ایوان می‌روم و انگشتانم را

بر پوست کشیده شب می‌کشم

پرواز را به‌خاطر بسپار

پرنده مردنی‌ست...

به‌هر حال شما هم در این موضوع با من هم عقیده‌اید که فروغ از فضای اشرافیت و از فضای سیاه حاکم بر آن سال‌ها کم کم خود را بیرون کشید و با یک عصیان به‌سرزمین روشنی ایمان بیاوریم به‌آغاز فصل سرد می‌رسد و گمشده خویش را

می‌یابد اگر چه عمرش وفا نکرد و جوان افتاد. استاد! از چهره‌های شاخص زبان فارسی بنارس و از استادان و شاعران سرزمین‌تان بگویید...

از دوستان محقق و پرکار در عرصه فرهنگ و ادبیات و زبان فارسی که پژوهشگر ممتازی هم هست دکتر حسن عباس را باید نام‌برد که ایشان در بنارس و در همان دانشگاه هندوی بنارس وجودشان مغتنم است و ای کاش استادی و محقق با توان ایشان می‌توانست به‌دهلی بیاید. او درجه علمی‌اش از بسیاری از استادان زبان فارسی دهلی بالاتر است و فارسی را و پژوهش را به‌درستی در دانشگاه تهران و در محضر بزرگان فرا گرفته است.

در حال حاضر خانم پروفیسور شمیم اختر هم در دانشگاه بنارس هستند که من ایشان را هم خوب می‌شناسم و تحقیقات خوبی هم درباره زبان فارسی و بخصوص حزین دارند. البته نباید از خاطر برد که اینها از دهلی و خانه فرهنگ هرچه دور می‌شوند انتظار کمتری باید از آنها داشت. چرا که دانشجویان ایرانی دانشگاه هندوی بنارس هم در حال حاضر تعدادشان کم شده است و این تأثیر می‌گذارد در فراموش کردن زبان فارسی. البته الان ماهواره به‌زبان فارسی برنامه دارد و آنها هم می‌توانند از این برنامه‌ها استفاده کنند اما به‌رحال استادانی که در دهلی و علیگر هستند به‌دلیل ارتباط با خانه فرهنگ ایران و دانشجویان ایرانی و محیط فارسی زبانان خیلی جلوترند. البته این سال‌ها وضعیت زبان فارسی خیلی بهتر شده، اما همه متمرکز شده در مرکز و الان در دانشگاه‌های دهلی و جواهرلعل نهر و جامعه ملیه ما شاهد حضور استادان مدعو و ایرانی و سمینارهای علمی و فرهنگی و ادبی فراوان هستیم، اما به‌نقاط دورافتاده توجه کمتری وجود دارد. اما در مجموع من به‌آینده خوشبینم و فکر می‌کنم که نسل تازه‌ای از استادان زبان فارسی هند در راه است.